

مردمی مبهوت و مسخ نظامی آگاه و حيله گر

ورنر سپمن- جامعه شناس و اندیشمند معاصر آلمان

ترجمه: ش. میم. بهرننگ

(7)

چپاول جهان احساس

هیچ عرصه ای نیست که امروزه از هجوم ویران گرانه تبلیغات در امان بماند. گروهی از متخصصین تحصیل کرده با تمام دانش و تخیل، هوش و ذکاوت و کفایت خود در تلاشند تا در بازار برای فرآورده ای جدید (و چه بسا بی فایده) جا پیدا کنند. تعداد مهندسين رومی (روانکاو) که آرزوهای کودکان و شیوه تحميق آنان را (کودکان گروه بزرگ مصرف کننده در این جوامع اند) بررسی و تعیین می کنند.

برنامه های متعددی (و نه تنها در کانال های تجاری تلویزیون کودکان) کاری جز تبلیغات تمام وقت ندارند. در اغلب عرصه های زندگی اصول زیبایی شناسی کالائی فرهنگ مصرف به عنوان معیارهای رایج زیبایی و بمثابة کعبه آمال پذیرفته می شوند: «انسان ناتوان از مقاومت در برابر خصلت ستمگرانه مناسبات موجود با پاداشی که برای تسلیم درونی خود دریافت می کند، به تخدیر خویش به دست خود نایل می آید.¹» او داوطلبانه فرآورده های صنایع وقت گذرانی، تفنن و مصرف را می بلعد، بدون اینکه بتواند اثر موعود را احساس کند. برای تسکین بخشیدن به احساس خلأ و پوچی درونی خویش به مصرف فرآورده های صنایع شکوفای وقت گذرانی که حوادث عجیب و غریب نمایش می دهند، روی می آورد. تخصص این صنایع وقت گذرانی در تولید فازهای کوتاهی از احساس خلسه آور خوشبختی و نمایش انواع مختلفی از ورزش های افراطی، سفرهای مخاطره آمیز، سرگرمی های متعدد در روزهای آخر هفته و یا در ایام تعطیل است.

نجات از چنگ عفریت زندگی روزمره لیکن دیری نمی باید. پس از لحظات کوتاه خلسه آور انسان ها دوباره به جهنم مناسبات ناگوار زندگی پرتاب می شوند.

پشت نقاب تنوع سطحی و ظاهر فریب، تنظیم کالاواره نیازها و آرزوها جامه عمل می پوشد، چیزی که رئیس کنسرن والت - دیسنی نشانه «تحقق شخصیتی افراد» قلمداد می کند: «صنایع تفنن و وقت گذرانی امریکائی تنوعی از امکانات فردی، گزینش فردی و تبیین فردی عرضه می کنند.²» از این طرز تفکر روشنفکران سرمایه داری تمام ارضی حمایت کرده و اعلام می کنند که «فقط کوردل ترین مدافعان ابدی دیروز بر این باورند که شیوه زندگی غربی نمی توانسته روزی عمومیت پیدا کند³» ولی چون «نیروی اجتماعی لازم برای تعمیم بخشیدن به آنها موجود نیست⁴»، مناسبات موجود از واقعیتی دیگر حکایت می کنند: «دستگاه های تبلیغاتی با ارائه دادن تصاویری از ایام فراغت، مصرف، تفریح و تفنن در سراسر کره زمین معیارهای ارزشی والگوهای فرهنگ انبوه سرمایه داری را بعنوان نمونه بارز سبک زندگی ایده آل بخورد مردم می دهند: و بدین سان برای اولین بار در تاریخ، بشریت را تخیل

¹ H. Sana

² M. Eimer

³ Z. Bauman

⁴ Z. Bauman

مشترکی از هستی متحد می کند⁵ که به بهای «بیگانه فرمائی»، فقدان هویت و فقدان جوهر فرهنگی حاصل می آید.

جهان برای کودکان مشتری تلویزیون های خصوصی و دنباله روان الگوهای کالاواره ادراک روزبروز تنگ تر می شود. افق دید مردم به شابلون های تبلیغاتی و موازین بازی های کامپیوتری محدود می شود. درک جهان بطور روزافزونی با واسطه تر و کلیشه ای تر می شود و جای فعالیت مشخص فردی را عمل «مجازی» پر می کند.

توانائی رواج بی مرز و فرا فرهنگی الگوهای زندگی و مصرف سرمایه داری شاید در نگاه اول غیرمنتظره باشد، ولی نیروی متقاعد کننده نهفته در آن دلایل قابل فهمی دارد. علت آن را باید در روانکاوی فشرده انسان ها جست و برای این کار گله ای از استراتژی های بازاریاب و روانکاوان تبلیغاتی مشغول بکارند. آن ها کاری جز بررسی و سواستفاده بازاری از آرزوها، رؤیایها و خواست های مردم ندارند. هیچ تحریک احساسی و هیچ مکانیسم انعکاس روانی یافت نمی شود که بعنوان اهرمی جهت تحریف نیازهای مردم مورد استفاده قرار نگیرد. برای تنگدستان این دنیا نیروی سمبل واره اشیای کالا گونه که مطابق اشتیاق عمومی آن ها عرضه می شوند، جاذبه ای لایتنهایی دارد: به کمک آنهاست که **فردگرایی** ماده پرستانه به مثابه مذهب جهانی یعنی به عنوان امید زندگی بهتر جا زده می شود. برای اغلب مردم تصویر پررنگی از یک زندگی بی دلهره به سبب زندگی شخصی دوزخی دلهره آمیز فریبائی خاصی دارد.

مناسبات زندگی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته هر چند که امکان دسترسی به «ثروت⁶» و پرورش شخصیت را فراهم می آورد، ولی استفاده از این ثروت را نمی توان دور از اشکال فشار روحی و روانی مستمر حاکم تصور کرد. **لئو کوفلر⁷** این ارتباط مؤثر را «**دیالک تیک لذت و ریاضت**» می نامد: برای استفاده از نعمات موعود «جامعه مصرف» انسان ها باید داوطلبانه به فشارهای «زندگی روزمره⁸» تن در دهند. «جامعه رفاه» صرفاً خطوط مختصات آن را جابجا کرده است و آگاهی کارائی جای خود را به لذت پرستی فرا - سیستمی داده است. هر چند که با پیشرفت ظرفنمون تولید انبوه فوردیستی⁹ برای اقشار پهناور جمعیت کشور امکانات مصرفی گسترش یافته اند و ارضای مستمر نیازهای فردی در دستور روز قرار گرفته است، ولی در حقیقت با پر بها دادن اجتماعی به عنصر **لذت** اهمیت **احکام کارائی** افزایش یافته است: تنها با تحمل زحمات خارق العاده و با تن در دادن به شرایط کمرشکن روندهای کاری می توان به تحقق **لذت** موعود نایل آمد.

کلیشه ای کردن تفکر

مدینه فاضله منفی یک جامعه تک بعدی که مورد نظر **هربرت مارکوزه** بود، خود را تحکیم می بخشد. استاندارد کردن سلیقه ها، قالبی کردن مشاهدات و سطحی کردن ساختار روزمره با کلیشه ای کردن طرز تفکر همراه است و « خود را در فقر زبان به منصف ظهور می گذارد. از اشکال شرطی، آرزویی و مستقبل افعال (و کلا از کلیه افعالی که بر اعمال هنوز رخ نداده و بعبارت دیگر به امکانات بهتر دلالت می کنند) دیگر خبری نیست.¹⁰»

غناى معنوی از آسمان نازل نمی شود، بلکه نتیجه **تناسب نیروهای واقعی موجود** است. اگر هم طی مراحل مختلف صورت گیرد، «قدرت مادی حاکم در جامعه به توسعه قدرت

⁵ H.-P. Martin/ H. Schumann

⁶ Marx

⁷ Leo Kofler

⁸ Marx

⁹ fordistischen

¹⁰ G. Eisenberg

معنوی مورد نظر خود می پردازد.¹¹ «بورژوازی برای سیطره بر «علم مستقل» و «آزادی آموزش و پژوهش» نه در مجالس مهمانی آخر هفته، بلکه در سازمان کمپلکس علوم مبارزه می کند. هدف از مدرنیزه کردن (نوسازی) دانشگاه ها چیزی جز تطبیق آموزش دانشگاهی بر مطالبات اقتصادی نیست: قرار بر این است که هر رشته دانشگاهی به درجه یک واحد زیر فرمان مدیریت تنزل یابد. اندیشیدن به روابط فی مابین اشیا و پدیده ها و توانایی طرح سؤال در باره علل قضایا باید بیش از پیش جای خود را به تفکر عملگرا بدهد. بدین سان یک «خود - تصویر»¹² علمی رایج می شود که به مفهوم دوگانه کلمه خود را در اختیار کسب و کار جاری قرار می دهد: طبق برنامه ارائه شده دانشجویان خود را به پذیرش مواد عرضه شده و به حل مسائل فنی خالص محدود می کنند. علم با تن در دادن به موازین «گردش سرمایه» به مثله کردن خود می پردازد و توان خود را برای جستجوی راه حل های آلترناتیوی و یافتن ایده های راه گشا زنده بگور می کند. علم از موضع ایده آل خود (یعنی موظف احساس کردن خود در مقابل مجموعه جامعه) عدول می کند و جامعه با یک سیستم آموزشی بی طرف وداع می گوید: بدین سان است که امروزه از ضرورت یک قشر نخبه و گزینش سخت گیرانه دانشجویان رشته های مختلف سخن رانده می شود و هیچ اعتراضی علیه آن صورت نمی گیرد. کادرهای منتخب از نخبگان جدید باید دانشگاه ها را به مدارس فنی بهتر تنزل دهند و «کارگران فکری» بنا به خواست تقسیم کار صنعتی آموزش ببینند.

شاید بتوان تصور کرد که دانشجویان رشته های علوم اقتصادی، به چه میزان از **جهل تعمدی** نسبت به مسائل واقعی و روابط فی مابین حوادث اقتصادی داوطلبانه تن می دهند، وقتی که کلیه برهان های اقتصادی عرضه شده و سیاست پولی (مونتاریسم) بازار رادیکاله شده کوچکترین تطابقی با واقعیت ندارند. **نه با کاهش مالیات ثروتمندان و نه با صرف نظر کردن کارگران از مزد خود امکانات جدید اشتغال پدید می آید و نه با فرمول «بذل و بخشش کمتر - رقابت بیشتر!»** می توان شکوفائی پایدار را تضمین کرد. آمادگی برای پذیرش این دانش واره کتب درسی اما مرحله گذار مهمی است برای هضم و از آن خود کردن بی پروائی آشکار «استنباط اقتصادی» رایج: **ه. زیبرت** (عضو شورای کارشناسان دولت آلمان فدرال و مشاور صدر اعظم) می پرسد: «فایده قراردادهای سراسری سندیکائی کدام است؟ مگر نان به اندازه کافی عرضه نمی شود، بدون اینکه به دو طرف قرارداد نان و اتحادیه نانوایان احتیاجی باشد؟» جوانانی که در مدارس آموزش عملی دیده اند، از بار سنتی آشنائی به **خاستگاه خود، به امکانات شناخت خلاق جهان و به تاریخ و ادبیات آزاد شده اند.** وقتی **گذشته** حلاجی نشود، **آینده** بعنوان تکرار مو به موی **حال** استنباط می شود. با صدور فرمان **در جا زدن در حال** هرگونه شانس تغییرات ضرور برباد می رود. بدون زیر **علامت سنوال** **قرار دادن حال** خطر آن می رود که توان مخرب «جامعه مدرن» بی کم و کاست بکار افتد: «اگر قرار بر این باشد که بشریت **آینده** روشنی داشته باشد، پس نباید **گذشته** و **حال** را بطور گذرا از نظر بگذرانیم. اگر ما هزاره سوم را بر این شالوده بنا کنیم، بدون شک شکست خواهیم خورد و نتیجه این شکست، یعنی آلترناتیو یک جامعه نو عبارت خواهد بود از **ظلمات!**¹³»

طرف دیگر مدال تنظیم سیستم آموزشی منطبق با مصالح «گردش سرمایه» عبارت است از وداع جامعه بورژوائی با تعهد هنجارمند خود مبنی بر تدارک شرایط اجتماعی لازم جهت رشد تعقل اجتماعی و تحقق شخصیت فردی. این موضع تدافعی در عرصه جهان بینی شالوده

¹¹ Marx/Engels

¹² Selbstbild

¹³E. Hobsbawm

عینی برای میدان رشد دادن به طرز تفکر «پست مدرنیستی» است. بعبارت دیگر به معنی زانو زدن در برابر «تابو» های حاکم و اعلام اینکه «مفاهیمی از قبیل رهائی از قید و بند¹⁴، آزادی، خیر و شر دیگر معنی ندارند.¹⁵» هر نوع موضع گیری انتقادی در قبال مناسبات حاکم مشکوک و مظنون قلمداد می شود. عمل روشنفکرانه خود را در مخالفت با یک مسأله افشا شده بمثابة یک سیستم امتناع از روشنگری و خودشناسی سازمان می دهد: برخورد خودپسندانه بسیاری از علمای علوم اجتماعی و علوم انسانی که روزگاری پایگاه فکری مقاومت بودند، عبارت است از «نوشتن کتاب. کتبی که به ما حالی می کنند که دیگر چیزی وجود ندارد که در باره اش بتوان کتاب نوشت.¹⁶» علمای یاد شده در یک چیز وحدت نظر دارند و آن عبارت است از اعتقاد مطلق به «ابدیت سرمایه داری¹⁷» و بیهوده بودن تلاش برای هر گونه تغییر و تحول. در پشت نقاب عدم قاطعیت و ضعف فکری («که اینطور! که اینطور!» ناظر منتقد می خواهد اعتراض کند - ولی آنها منظور دیگری دارند) شیوه گفتار از پیش تعیین شده ای جا گرفته است که تاب تحمل هیچ تضادی را ندارد و از هرگونه رویارویی روشنفکرانه شانه خالی می کند: و بدینسان امکان شناخت انتقادی - اجتماعی از پایه و اساس زیر علامت سؤال گذاشته می شود¹⁸ و انحلال واقعیت در توهم غالب می شود و بدین سان تفاوت میان واقعیت و توهم، هستی و نیستی ناپدید می گردد. از همین رو است که «پست مدرنیسم» کنونی خود را موظف به رد معیارها و سمت گیری ها می بیند. چرخش باصطلاح تنوریکی - فرهنگی توجه به شرایط ساختاری زندگی را بطور سیستماتیک دچار انحراف کرده است و بدین سان یک خلأ تنوریک پدید آمده است که همه چیز را توجیه می کند: کلیه مفاهیم و تعاریف برای توضیح قضایا که می توانستند برای درک انتقادی شرایط حاضر مفید باشند، با جاروی آهنین مباحث فلسفی مد روز بدور ریخته شده اند. نقشه جغرافیائی روشنفکران به برهوت خالی از هرگونه نظر جدی و اساسی بدل شده است و از این روست که موضع گیری های خودپسندانه «پست مدرنیستی» بی کوچکترین درد سر مورد تأیید و تصدیق قرار می گیرند و همانند واحه تفکر جلال و شکوهی دیگر می یابند.

روشنفکران تابع¹⁹ «پست مدرنیستی» با جا انداختن تحمیق و خودفریبی بعنوان خصیصه روشنفکری متناسب با روح زمان، با خنثی و بی اثر کردن موازین هنجارمند و با به رسمیت شناختن انعطاف پذیری اخلاقی مطابق خواست سرمایه داری حاکم عمل می کنند: «ما باید بعنوان شهروندان یک جامعه مدرن بدان عادت کنیم که دیگر هیچ گونه سمت گیری ارزشمند و قابل پیروی وجود ندارد. در آینده نیز هیچ سلسله مراتبی از ارزش ها وجود نخواهد داشت. حداکثر، یک خودنویس اخلاقی وجود خواهد داشت که نوک ارزشی اش مرتب عوض خواهد شد.²⁰»

• معلوم است که اشاعه انبوهی از اینگونه معیارهای فکری که تمیز زشت از زیبا، دروغ از حقیقت، خیر از شر را ناممکن می سازند، برای نخبگان قدرت بسیار خوشایند باشد. زیرا به برکت آن می توان مسئولیت خود را نسبت به توسعه فجایع تمام ارضی و امکان عمل دگرگون ساز اجتماعی پرده پوشی کرد.

¹⁴ Emanzipation

¹⁵ J.-F. Lyotard

¹⁶ N. Posturan

¹⁷ N. Bolz

¹⁸ Lyotard

¹⁹ H. Kraus

²⁰ N. Bolz

- اگر برای جامعه رقابت و خودپرستی آلترناتیوی وجود نداشته باشد، دیگر محکوم کردن بی عدالتی موجود بیهوده خواهد بود و شرکت در فعالیت سیاسی ضد و نقیض (پارادوکسی) جلوه خواهد نمود.
 - این موضع گیری تئوریکی از لحاظ جهان بینی و شناخت انتقادی جانبدار جزم گرایی نئولیبرالی است که هرگونه مداخله در «منطق بازار» (که در حقیقت «منطق قدرت» است) را علت همه بدبختی های موجود و ممکن قلمداد می کند.
 - مردم باید با خونسردی و بی خیالی (این توصیه فلسفه «پست مدرنیستی» نیز می باشد) تسلیم قضا و قدر شوند و با این باور که دنیا همانطور است که باید باشد، راضی و خشنود سر بر بالین بگذارند.
 - تلاش برای درک شرایط عینی زندگی خود و اندیشیدن راجع به دورنمای تحولات واقعی بعنوان اقدامی ضد دموکراتیک و خودکامه به باد انتقاد گرفته می شود و بی اعتبار می گردد.
- در عین حال، حاکمان به نمایش وحدت نظر بی حد و مرز خود افتخار می کنند: به تضادهای اجتماعی - فرهنگی و ضد و نقیض بودن ها (پارادوکس ها) اقرار می کنند ولی آنها را به عنوان اعمال سترگ قلمداد می کنند، تا به خرابکاری، ریاکاری، بی دورنمائی و بیمارگونگی جلال و جلای مورد نظر خود: «در واقع هدف نه افشای اشتباهات و نقد آن ها، بلکه قلمداد کردن آن ها بمثابه سرچشمه ثروت و غناست که به ما «مائیت» می بخشد و به دنیا جلال و رنگ و هستی اعطا می کند.²¹»

²¹ G. Vattimo